

قدرت کلمات

تئاتر سیاسی و واسلاو هاول



جای تعجب نیست که نمایشنامه های هاول در میهنش تحریم شده بود. او، از نظر ایدئولوژی، یکی از بازماندگان برتولت برشت آلمانی و کلیفورد آدز آمریکایی بود. هاول را دشمن خطرناک حکومت می پنداشتند ولی هاول همچنان به نوشتن ادامه داد. سایر نوشته هایش عبارتند از «مشکل افزایش یافته تمرکز»، «تماشگران»، «پرده برداری»، «اعتراض»، و «اشتباه».

هاول سرانجام تئاتر را ترک گفت و وارد صحنه سیاست شد و در اواخر دهه ۱۹۶۰ به فعالیت در «بهار

پراگ» پرداخت. سال ها برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کرد و عاقبت خود به زندان افتاد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، هاول جنبش صلح جوینان «انقلاب مخملی» را رهبری کرد که منجر به فروپاشی کمونیسم در چکسلواکی شد.

هاول در سال ۱۹۸۹ رئیس جمهور چکسلواکی شد. چهار سال بعد، به ریاست جمهوری تازه تأسیس شده چک انتخاب شد. و سرانجام در سال ۲۰۰۳ از این سمت کناره گیری کرد. هاول بار دیگر با نمایشنامه «وداع» در سال ۲۰۰۷ به تئاتر بازگشت. این نمایشنامه هم یک کمدی درباره سیاستمداری بر کنار شده است که از تجربیات خود، به اضافه «شاه لیر» شکسپیر و «باغ آلبالو» ی چخوف، برای ادامه زندگی، الهام می گیرد. درباره ارزش نمایشنامه های هاول، اختلاف



واسلاو هاول رئیس جمهور پیشین چک در هجدهم ماه دسامبر سال ۲۰۱۱ در هفتاد و پنج سالگی بر اثر ابتلاء به بیماری سرطان درگذشت. هاول نمونه کامل هنرمندی نادر و کم نظیر و از نظر نمایشنامه نویسی متعهد به طرح مسائل سیاسی و مبارزه با بی عدالتی های اجتماعی بود. در فضای تئاتری امروز که فیلم های بی ارزش و نمایشنامه های محتاطانه و بی خطر حکمفرمایی می کنند، نمایشنامه های هاول به ما خاطر نشان می کند که تئاتر می تواند و این قدرت را دارد که نه تنها افکار و احساسات، بلکه گاهی اوقات نیز، رژیم ها را تغییر دهد. حرفه هاول با اوج وقایع دراماتیک اروپای شرقی در نیمه دوم قرن بیستم هماهنگی داشت.

هاول در خانواده ای مرفه در پراگ به دنیا آمد و در جامعه ای پشت پرده آهنگین، بالید و بزرگ شد؛ جامعه ای که محدودیت های زیادی برای آزادی بیان بوجود آورده بود. اولین نمایشنامه مهم هاول به نام «گاردن پارتی»؛ ۱۹۶۳، کمدی طنزآمیزی بود که در آن قرطاس بازی های هزارتوی رژیمی دیکتاتور و مستبد را به استهزاء گرفته بود. «نامه غیررسمی»؛ ۱۹۶۵، حمله کمیکی است به زندگی در کشور «آرول»؛ که داستان یک مامور نگهبان دولتی را باز می گوید؛ ماموری که باید با پوچی های زبان رسمی جدید سروکار داشته باشد. این نمایشنامه ابتدا در سال ۱۹۶۸ در تئاتر عمومی نیویورک بر صحنه اجرا شد و هنوز یکی از پر اجرا ترین نمایشنامه های هاول بشمار می رود.

نظر زیاد است. عده ای مثل بوروکرات های کمونیست لن را پُر آب و تاب و اغراق آمیز می دانند و عده ای دیگر معتقدند که نمایشنامه هایش طنزآمیز و مربوط به اوضاع اجتماعی است و بسیار هوشمندانه و تئاتری. دیدن نمایشنامه های هاول در تئاترهای آمریکا کمتر دست می دهد ولی همه آنها به انگلیسی ترجمه شده و پاره ای نیز برای تلویزیون تولید شده است.

نوع تئاتر سیاسی که هاول می نوشت امروزه کمتر می توان یافت و در حاشیه تئاتر متعارف قرار دارد. اما از برکت نمایشنامه نویسانی چون اتول فوگارد، اریل دورفمن، و تا حدودی تونی کوشنر، این نوع تئاتر هنوز به زندگی خود ادامه می دهد. مرگ هاول از سونی، این نوع تئاتر را بیشتر کاهش خواهد داد و از سوی دیگر، علاقه دوستداران تئاتر را به آثارش دوباره زنده کرده است.

جوایز گلدن گلوب: «جدایی نادر از سیمین» بهترین فیلم خارجی سال



روز یکشنبه پانزدهم ژانویه سال ۲۰۱۲ مراسم جوایز گلدن گلوب که به صورت پیش درآمدی برای جوایز اسکار در آمده است، از بعضی تلویزیون های آمریکا پخش شد. فیلم «هنرمند»، همانطور که انتظار می رفت، سه جایزه بهترین فیلم را در طبقه بندی فیلم های کمدی و موزیکال، بهترین هنرپیشه مرد، و

موزیکال، این جایزه را برای ایفای نقش مرلین مونرو در فیلم «هفته من با مرلین» از آن خود کرد.

فیلم «جدایی نادر از سیمین» جایزه بهترین فیلم خارجی سال را نصیب اصغر فرهادی کرد. فرهادی با متانت جایزه خود را از مادونا دریافت کرد و گفت: «به این فکر بودم که اگر این جایزه را دریافت کنم از چه کسی تشکر کنم. از مادرم، از پدرم، از همسر مهربانم، از دوستان عزیزم، از گروه فیلمم، اما حالا می خواهم از مردمم بگویم. آنها مردمی دوست داشتی و واقعاً خواهان صلح هستند. ممنونم.»

در خبرها آمده است که نماینده کاخ سفید به اصغر فرهادی برای دریافت این جایزه تبریک گفته است. متأسفانه این قضیه کمی مشکوک به نظر می آید و این سوال را پیش می آورد که بردن چنین جایزه ای چه ربطی به کاخ سفید دارد؟ مگر کاسه ای زیر نیم کاسه است که کاخ سفید خودش را به چنین عمل بی ربطی موظف دانسته است؟ آیا این جایزه را باید به منزله دهن کجی به حکومت ایران تلقی کرد که سینماگران خود را از کار ممنوع می کند و حتی به زندان می اندازد و حالا دولت آمریکا می خواهد بگوید برخلاف بی عدالتی های شما، ما از هنرمندان شما حمایت و قدردانی می کنیم و حتی به آنها جایزه هم می دهیم؟



بهترین موسیقی متن به دست آورد. جایزه بهترین فیلم درام به فیلم «بازماندگان» الکساندر پین تعلق گرفت. جایزه بهترین کارگردان به مارتین اسکورسیسی برای فیلم «هوغو» اهداء شد. جایزه بهترین سناریو به وودی آلن برای فیلم «نیمه شب در پاریس» اختصاص یافت. جورج کلونی جایزه بهترین هنرپیشه مرد در نقش اول را برای بازی در فیلم «بازماندگان» از آن خود کرد. مریل استریپ نیز جایزه بهترین بازیگر در فیلم درام را برای بازی در نقش مارگارت تاچر، نخست وزیر پیشین بریتانیا، در فیلم «بانوی آهنین» از میان دیگر رقیبان خود ربود. میشل ویلیامز در طبقه بندی فیلم های کمدی و

نیش قبر پابلو نرودا



چنین عملی را در این می‌بینند که پینوشه از نرودا وحشت داشت و فکر می‌کرد اگر نرودا زنده بماند شبلی را ترک خواهد کرد و در خارج از کشور به مخالفت با او و رژیمش می‌پردازد و رسوائی برایش بار می‌آورد. ماریا کوروزا، پس از چند ماه رسیدگی به این پرونده به این نتیجه رسیده است که به اندازه کافی شک و ظن در اطراف این واقعه وجود دارد و قرار است تصمیم خود را در ماه آینده نسبت به نیش قبر نرودا اعلام کند.

عام این ادعا را تأیید کرد، اعتبار آن بیشتر شد. ادواردو کانتراس، وکیل حزب کمونیست شبلی که رسماً خواهان نیش قبر نرودا شده است، اظهار داشت که تنها راه برطرف کردن هر نوع شک و شبهه ای این است که نیش قبر شود. کانتراس می‌گوید پرونده پزشکی قانونی نرودا نشان می‌دهد که هنگام مرگ پیکرش مثل گیاهی بی جان شده بود در حالی که دوستانش معتقدند که نرودا براحتی راه می‌رفت و صحبت می‌کرد و مثل همیشه سرحال بود، بطوری که ماه‌ها طول می‌کشید تا بیماری بر او غلبه کند، اما در چند روز پیش از مرگش یک باره حال او بهم می‌خورد و چند روز بعد می‌میرد. مانوئل آریا، شوfer نرودا گفته است که نرودا یک روز پیش از مرگش به او گفت که شخصی که به ظاهر به دکتر شبیه بود، آمپولی به او، وقتی که خوابیده بود، تزریق کرد. وکیل حزب معتقد است که این آمپول، و نه سرطان، او را بی‌درنگ از پا در آورد. کمونیست‌ها انگیزه

یکی از قضات شیلیایی قرار است درباره نیش قبر پابلو نرودا، شاعر نامدار شیلیایی بزودی رأی خود را صادر کند. عده ای از آزادیخواهان شیلیایی اخیراً ادعا کرده اند که این شاعر به وسیله نیروهای دولتی، پس از سرنگونی سالوادور آلنده مسموم شده بود. نرودا در بیست و سوم سپتامبر سال ۱۹۷۳، در یکی از بیمارستان‌های سانتیاگو، پس از دوازده روز از سقوط آلنده به وسیله کودتای ژنرال آگوستو پینوشه، درگذشت. علت درگذشت نرودا در پرونده پزشکی اش سرطان پروستات ذکر شده است. ولی دوستان نرودا معتقدند که حال نرودا تا چند روز پیش از مرگش بسیار خوب بود. ولی بلافاصله پس از سقوط آلنده به وسیله کودتا حالش به سرعت - و بطرزی مشکوک - به وخامت گرائید. حزب کمونیست شبلی همیشه به قضیه مرگ نرودا که دوست نزدیک آلنده بود، شک داشت ولی این ادعا، زمانی که شوfer نرودا در ماه گذشته برای اولین بار در ملا

اشغال وال استریت در موزه‌ها



به عنوان منابع دیجیتال ذخیره شده‌اند تا در یکی از ماه‌های آینده نمایشگاهی از آنها برای بازدید کنندگان فراهم آورند.

است ارزش تاریخی دارد و نسل آینده موظفند که این جنبش را پیگیری کنند تا تاریخ دوباره تکرار نشود. این مؤسسات - موزه شهر نیویورک و انجمن تاریخی نیویورک و موزه اسمیتسونین - چندی است که کارمندان خود را مأمور جمع‌آوری بازمانده‌های این جنبش در پارک نیویورک و مراکز و ایالات دیگر کرده‌اند. نمادها، پوسترها و مدارک این جنبش و وبسایت‌های مربوط به آنها نیز

اخیراً برخی از انجمن‌ها و موزه‌ها به فکر این افتاده‌اند که مواد و اشیاء، پوسترها، اعلامیه‌ها، مدارک، و هر چیزی را که در جنبش اشغال وال استریت در ماه‌های اخیر بکار رفته است، جمع‌آوری کنند و در انجمن‌ها و موزه‌های خود حفاظت و نگهداری کنند چون این امر نشانه خشم ملتی است که به رفتار ناپسند و آزمندانانه رؤسا و صاحبان وال استریت اعتراض کرده است. این انجمن‌ها و موزه‌ها، علاوه بر این، باور دارند که این اشیاء و موادی که در چنین جنبشی به منظور اعتراض به وال استریت بکار رفته

رمان «گتسبی بزرگ» فیتز جerald، سه بُعدی بر پرده سینما



بوجود آورد. یعنی چه کسی جلو صحنه و چه کسی پشت صحنه باید قرار گیرد. او می‌تواند سه هنرپیشه را همزمان به وضوح نشان دهد. تماشاگر انگار دارد تئاتری را تماشا می‌کند که سه بُعدی است.

دومین زمان از بهترین زمان های قرن بیستم نامیده است.

گرچه بسیاری از رمان ها و داستان های کوتاه اسکات فیتز جerald تاکنون به فیلم برگردانده شده است ولی فیلم «گتسبی بزرگ» که در آن رابرت ردفورد نقش گتسبی بزرگ را به عهده داشت، فیلمی بکلی ناموفق بود. فیلم جدید «گتسبی بزرگ» را قرار است باز لهرمان، کارگردان استرالیایی که سناریو آن را خود نوشته و اقتباس کرده است بسازد. لئوناردو دو کاپریو نیز در آن نقش گتسبی بزرگ را ایفا می‌کند. توبی مک گوایر و کری مولیگان دیگر نقش ها را به عهده دارند.

دوکاپریو معتقد است که شیوه سه بُعدی به عنوان وسیله ای برای نمایشی کردن زمان بکار برده می‌شود. لهرمان اهل تئاتر است و می‌داند که تنش های دراماتیک را چگونه باید

رمان «گتسبی بزرگ» The Great Gatsby در سال ۲۰۱۲ به صورت سه بُعدی روی پرده سینما خواهد آمد. این زمان را که اسکات فیتز جerald نویسنده بلند آوازه آمریکائی نوشته است در سال ۱۹۲۵ چاپ و منتشر شد. حوادث این رمان در سواحل شمالی لانگ ایلند شهر نیویورک، از بهار تا پائیز سال ۱۹۲۲ می‌گذرد. رمان پس از جنگ جهانی اول روی می‌دهد. همچنان که اوضاع اقتصادی آمریکا در دهه پر شور و هیاهوی ۱۹۲۰ رونق خارق العاده ای یافت، عده ای به ثروت هنگفتی دست یافتند و به بریز و بیاش های بی سابقه ای پرداختند. قانون منع تولید و فروش مواد الکلی نیز بر این شور و هیجان ثروت باد آورده قاچاق چیان افزود.

زمان فیتز جerald در سال ۱۹۴۵ و ۱۹۵۳ که تجدید چاپ شد، خوانندگان بسیاری یافت و امروزه از این زمان به عنوان نمونه ای از زمان های بزرگ و ادبیات کلاسیک آمریکائی یاد می‌کنند. کتابخانه مدرن آمریکا آن را

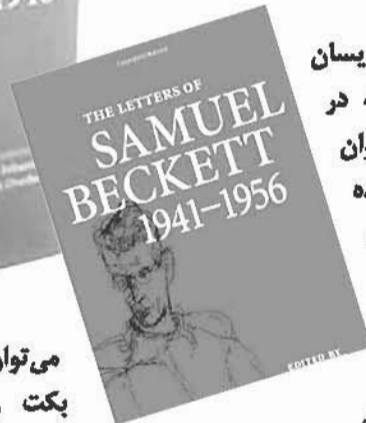
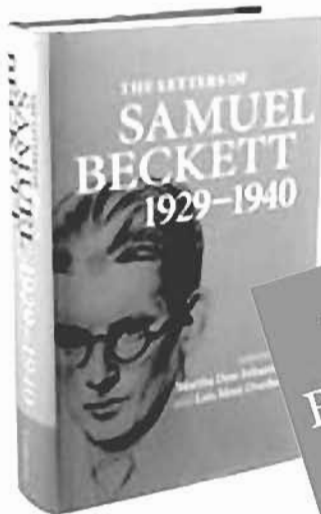
حراج جایزه اسکار آرسن ولز



مجسمه اسکار آرسن ولز که با همکاری هرمن منکوویچ برای سناریو «همشهری کین» نصیب او شده بود، اخیراً به حراج گذاشته شد. فیلم «همشهری کین» که هنوز هم به عقیده منتقدان و دست اندرکاران سینما بهترین فیلمی است که تاکنون ساخته شده است، در زمان نمایش خود در سال ۱۹۴۲ در آمریکا نه تنها مورد توجه قرار نگرفت بلکه ویلیام هرست، که این فیلم برداشت آزادی بر اساس بیوگرافی اش بود، در صدد بر آمد تا نکاتیو آن را خریداری کند و بسوزاند.

ولز علاوه بر کارگردانی این فیلم در آن نقش اول را نیز به عهده داشت. «همشهری کین» بعدها در اروپا توسط منتقداتی که موج نو سینمای فرانسه را در دهه شصت براه انداختند، کشف و بارها تحلیل و بررسی شد. نگاه دوباره در آمریکا به نمایش در آمد و مورد تحسین و ستایش سینما دوستان قرار گرفت. مجسمه اسکار ولز را شخص گمنامی که نمی‌خواست هویتش بر ملا شود، به مبلغی نزدیک به یک میلیون دلار خریداری کرد.

انتشار نامه های ساموئل بکت



می‌توان فهمید که چه مسائلی بکت را به چنین نویسنده برجسته‌ای تبدیل کرده است. و در مقدمه جلد دوم نیز می‌خوانیم: «در این نامه‌ها که به دوستان، ناشران، بازیگران، مترجمان، مفسران و منتقدان نوشته شده، ما می‌بینیم که چگونه بکت زیبایی شناسی خود را بسط می‌دهد.»

ژانویه ۱۹۴۹ نوشته شد و در سال ۱۹۵۳ برای اولین بار به چاپ رسید. بکت یکی از نمایشنامه نویسان بزرگ قرن بیستم است که در نمایشنامه‌هایش زبان را به عنوان عنصر اصلی کارش بکار برده است. به همین جهت، تولید نمایشنامه های او که اغلب نمایشنامه های آندیشه است تا عمل، کار بسیار دشواری است و اگر اجرای آن

خوب انجام نگیرد ماحصل کار بسیار ملال انگیز از آب در خواهد آمد. مجموعه این نامه ها منبعی الهامبخش برای نمایشنامه نویسان و دستداران تئاتر است.

دن گان، یکی از چهار ویراستار کتاب درباره این نامه‌ها می‌گوید: «با خواندن این نامه‌ها

نشر دانشگاه کمبریج اخیراً نخستین جلد از مجموعه چهار جلدی نامه های ساموئل بکت نمایشنامه نویس و ادیب بلند آوازه ایرلندی را که مربوط به سال های ۱۹۴۱ تا سال ۱۹۵۶ است، منتشر کرده است. تاکنون دو جلد از این مجموعه وارد بازار کتاب شده که جلد نخست نامه‌های بکت در سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۰ را در بر می‌گیرد و در فوریه ۲۰۰۹ منتشر شد و به تازگی نیز جلد دوم نامه‌ها انتشار یافته است.

اهمیت این مجموعه در این است که دوره خاصی از زندگی بکت را در بر می‌گیرد؛ دوره ای که او شاکارشی نمایشنامه «در انتظار گودو» را نوشت و با آن شهرت و اعتباری عظیم یافت و سرانجام به دریافت جایزه نوبل در ادبیات نیز نائل شد. این نمایشنامه در فاصله اکتبر ۱۹۴۸ تا اواسط

مریل استریپ و تأسیس موزه ملی تاریخ زنان



چنین موزه ای نمونه و سرمشقی برای همه زنان جهان خواهد شد تا به مقام والای خود در تاریخ و جامعه بیشتر واقف شوند.

دارند که ما هرگز نشنیده ایم.» بودجه ساخت چنین موزه ای از چهار صد میلیون دلار تجاوز خواهد کرد. با این همه، استریپ خودش یک میلیون دلار به این کار اختصاص داده است و هم اکنون به طور خصوصی سرگرم جمع آوری سرمایه از دوستان برای تأسیس این موزه است. علاوه بر این، تصویب کنگره آمریکا برای ساختن چنین موزه ای در کنار نهاد هائی مثل «موزه ملی فضا و هوا» لازم است. ساخت این موزه هم اکنون به تصویب کمیته های ویژه کنگره و سنای آمریکا رسیده است و باید به رأی و تصویب همه اعضای کنگره و سنا نیز برسد. استریپ در این مورد خوشبین است و می‌گوید

مریل استریپ که اخیراً با بازی درخشان خود در نقش مارگارت تاچر در فیلم «بانوی آهنین» سر و صدای زیادی برآه انداخته است و احتمال زیادی می‌رود که جایزه اسکار امسال را نصیب خود کند، به این فکر افتاده است که موزه ای برای زنان تأسیس کند.

مقام زن در تاریخ از دیر باز یکی از مشغله های ذهنی مریل استریپ بوده است: «تاریخ تا قرن بیستم فقط به وسیله یکی از اعضای خانواده نوشته شده است. این عضو، پدر بوده است نه مادرا اما چه چیزی مهم بوده است؟ جنگ ها و پادشاهان و شکست ها و پیروزی ها. ولی زنان با این وقایع همیشه همراه بوده اند و داستان های خارق العاده ای